نگاه بیرون

دشمنان در خاورمیانه به مذاکره روی آوردند خسته از سال‌ها نزاع و در جست‌وجوی توسعه

نزاع کمتر و دیپلماسی بیشتر میان ایران و کشورهای منطقه

● **مترجم: داود میدری:** سفر شیخ طحنون بن زاید آل نهیان، مشاور امنیت ملی امارات متحده عربی به ترکیه و ملاقات با رجب‌طیب اردوغان بسیار بحث‌برانگیز بود. ترکیه در سال‌های اخیر از گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه حمایت کرده و نتیجه این سیاست افزایش تنش با بسیاری از کشورهای منطقه از جمله امارات بوده است. دولتمردان ترکیه، امارات را به دست‌داشتن در کودتای ۲۰۱۶ در ترکیه متهم می‌کردند. یک هفته بعد از این مسافرت، شیخ طحنون با امیر قطر دیدار کرد. این اولین دیدار یک مقام رسمی امارتی است بعد از سال ۲۰۱۷ که امارات و سه کشور عربی قطر را تحریم کردند. شیخ طحنون یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های امارات است. او برادر شیخ محمد بن زاید و ولیعهد اوست. امارات تنها کشور در حال تغییر نیست. دو مشکل اساسی در خاورمیانه امروزی وجود دارد: یکی تنش‌های بین کشورهای عربی و اسرائیل با ایران و متحدانش است و دیگر بین کشورهایی مانند قطر و ترکیه که طرفدار ظهور اسلام‌گراها هستند و کشورهایی مانند امارات که مخالف این رویکرد هستند. این تضادها منجر به تنش‌های خونین در لیبی و یمن و تقابل در مناطق دیگر شده است. در پنج ماه گذشته دشمنان قدیمی به استقبال مذاکرات رفته‌اند. عربستان سعودی و ایران در آوریل ۲۰۲۱ (اردیبهشت-خرداد) مذاکراتی داشته‌اند. ترکیه بعد از مدت‌ها به‌دنبال بهبود روابط با مصر است. در سال ۲۰۱۳ اردوغان به دست‌داشتن در کودتا در مصر متهم شده بود. قطر و مصر هم که به‌همین‌دلیل با هم تنش پیدا کرده بودند، صحبت‌هایی را شروع کرده‌اند. مصر بعد از ۹ سال به قطر اجازه داد تا دفتر شبکه الجزیره را در قاهره مجددا بازگشایی کند. از بعد از کودتا، الجزیره که رسانه نزدیک به دولت قطر است، در مصر تعطیل بود. واضح‌ترین نشان تلاش برای کاهش منازعات در خاورمیانه را در جلسه بغداد در ۲۸ آگوست می‌توان مشاهده کرد زمانی که مقامات رسمی ایران، مصر، قطر، عربستان و ترکیه دیدار کردند. اگرچه این نشست دستاورد مشخصی نداشته؛ اما شروعی مهم برای گفت‌وگو بود، خیلی از حضار حسرت خوردند که چرا پیش‌تر وارد مذاکره نشدند. تنش‌های بین ایران و عربستان شکل منطقه را از ۱۹۷۹ به بعد تغییر داده است. در چهار سال اخیر تنش‌ها متوقف شده است. بخشی از این کاهش منازعات به خاطر پیروزهای پی‌درپی ایران در میدان‌های جنگ در سایر کشورها و شکست عربستان در اعمال نفوذ قدرت در دیگر کشورها بوده است. در اوایل سلطنت محمد بن سلمان تصمیم‌های کورکورانه‌ای در سیاست‌های خارجی گرفت؛ ولی از آن به بعد بیشتر مشغول مستقل‌کردن کشورش از وابستگی نفتی شد؛ امارات در سال‌های اخیر نه‌تنها وارد منازعات شده؛ بلکه میان کشورهای دیگر هم جنگ‌افروزی می‌کند. یکی از مقامات اماراتی اظهار کرده که امارات بعد از کرونا یاد گرفت که باید به خانه برگردد و دخالت در کشورهای دیگر را کم کند.

امارات در سال ۲۰۱۹ ارتشش را از یمن بیرون آورد؛ جنگی که تبدیل به یک باتلاق برای او شده بود. دخالت‌های امارات در لیبی هم متوقف شد. این به این دلیل بود که امارات اقتصاد خود را در خطر دید و فهمید که بین توسعه اقتصادی و حضور نظامی در کشورهای دیگر باید یکی را انتخاب کند. ترکیه به نتیجه‌ای مشابه رسیده است. اقتصاد ترکیه از سه طرف مورد تهدید قرار گرفت و تضعیف شد، اول تورم ۱۹ درصدی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و بحران ارزی که سال‌هاست درگیرش است. متفکر انگلیسی گالیپ دالای از چتمن (اتاق فکری در لندن) می‌گوید اقتصادها باید کم‌رونق‌تر شوند؛ درعین‌حال به پول نقد هم نیاز دارند. لیر ارزان به معنی این است که سرمایه‌گذاران می‌توانند ارزان‌تر دارایی‌های ترکیه را بخوانند. با وجود تنش‌ها ترکیه و مصر سال گذشته پنج میلیارد دلار واردات و صادرات داشته‌اند؛ ولی مقامات ترکیه ادعا دارند که پتانسیل بسیار بیشتری وجود دارند؛ اما بهبود رابطه با مصر هزینه دارد، مصر هم در نزاع بین یونان و ترکیه بر سر مرز دریایی مانند اتحادیه اروپا و اسرائیل طرف یونان را گرفته است. دولت اردوغان معتقد است صحبت با مصر شروعی برای خروج از بحران نزاع با یونان است.

ادامه در صفحه ۷

نگاهی به آنچه در منطقه می‌گذرد در گفت‌وگو با محمدعلی دستمالی، کارشناس روابط بین‌الملل:

دفاع از طالبان آبرو نمی‌آورد

عکس: محسن عطایی، فارس

زینب اسماعیلی‌سیویری

همه آنچه این روزها در صدر اخبار از افغانستان می‌شنویم یک سال پیش و حتی چند ماه قبل باورنکردنی به نظر می‌آمد، اما اکنون گروهی که ۲۰ سال است جنگیده و در جای‌جای خاک افغانستان عملیات تروریستی انجام داده و خون مردم بی‌گناه را ریخته، دولت و کابینه تشکیل داده است. دولت اشرف‌غنی مشخص نیست کجای سپهر سیاسی افغانستان است و همه‌چیز در عین خشونتی عجیب شبیه جوک شده است؛ اما این تنها حال افغانستان نیست. کل منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، در حال تجربه‌کردن مفهومی به اسم دموکراسی است اما با کش‌وقوس‌های فراوانی که حضور نیروی خارجی عمدتا پارامترها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با محمدعلی دستمالی به بررسی آنچه اکنون در منطقه می‌گذرد پرداختیم. کارشناسی که بیشتر روی ترکیه و عراق متمرکز است اما این روزها شدیدا نگران شکست تجربه دموکراسی در افغانستان است.

در منطقه‌ای که زندگی می‌کنیم گویا عقربه‌ها در حال برگشت به عقب است! در جایی مثل افغانستان چرا تکرار اتفاقاتی مشابه ۲۰ سال قبل را شاهد هستیم، افغانستان توسط طالبان تصرف شده و کشورهای دیگر در سکوت هستند. در پنجشیر جوانانی در حال مقاومت هستند و باز هم جهان فقط نظاره‌گر است. گویا تنها تفاوت با ۲۰ سال قبل این است که تصاویر همان اتفاقات در شبکه‌های مجازی پخش می‌شود و گروهی در توییتر در دفاع از افغانستان و پنجشیر هشتگ می‌زنند. در چرایی این اتفاقات چه می‌توان گفت؟ یعنی فقط آمدن و رفتن آمریکا علت آن است؟

تصور من این است که ما در منطقه‌مان، علاوه بر اهمیت تحولات افغانستان، با عیان‌شدن دو تابلوی بسیار متفاوت و متناقض روبه‌رو هستیم. از یک سو قدرتی به نام آمریکا هست که به‌طور مداوم و سینوسی در حال چرخش در سمت‌وسوی سیاست خارجی و نظامی خود است و درعین‌حال، از تجدیدنظر و بازخوانی استراتژی‌های دیروز و فردای خود ابایی ندارد. بر همین اساس تصمیماتی می‌گیرد که کل منطقه ما را متأثر می‌کند؛ اما در طرف دیگر برخلاف آمریکا که خیلی سریع در حال گردش و بازخوانی و تجدیدنظر است کشورهای منطقه ما از جمله افغانستان تمایل خاصی به تحول، پویایی و تغییر ندارند. اتفاقا اصرار بر ایستایی دارند و حتی به این هم راضی نیستند و گهگاه می‌بینیم سیستم‌های منطقه‌ای ما به‌دنبال این هستند که چند قدم به عقب برگردند و نظام‌های دهه‌های قبل را بازآفرینی کنند. به نظرم تفاوت و تناقضی که بین این دو تابلو می‌بینیم بسیار واضح‌تر و گویاتر از آن است که بتوانیم با برخی تحلیل‌های ساده و سطحی از بیان لطمات جانکاهی که منطقه ما خورده، فرار کنیم و همه‌چیز را در چارچوب شکست آمریکا تحلیل کنیم. تصور می‌کنم آنچه نامش را شکست آمریکا می‌گذاریم بخشی از واقعیت‌های دنیای سیاست و دنیای مداخله و چندوچون حفظ منافع در کشورهای دیگر است و تأکید مداوم و شبانه‌روزی بر بحث شکست یا فرار آمریکا -اجازه دهید کمی شفاف و بی‌تعارف بگویم- و تکرار این بسامدها اندکی مضحک به نظر می‌رسد، چراکه وقتی مدام درباره شکست آمریکا صحبت می‌کنیم گویی از لحاظ تحلیل فضای روانی و درونی‌مان متعجب می‌شویم از اینکه آمریکا شکست می‌خورد، چراکه ما در بن‌مایه‌های فکری و در پس پشت صحنه‌های ذهنی و رویکردهای سیاسی و امنیتی که نسبت به آمریکا داریم از این کشور پدیده‌ای غیرقابل شکست ساخته‌ایم که حتما باید پیروز میدان باشد! از این کشور ابرقدرتی ساخته‌ایم که به هرچه می‌خواهد دست پیدا می‌کند و فعال مایشاء است. در هیچ شاهراهی با هیچ مانع و دست‌انداز و چاله‌ای روبه‌رو نمی‌شود و سرنوشت محتوم و همیشگی و بایسته این کشور این است که در همه‌چیز پیروز شود. این نکته و پرده‌برداشتن از این حس روانی عجیب و غریب ما که در سایه‌روشن ابعاد پنهان ذهنمان نسبت به‌آمریکا داریم، خبر از خطرات و لطمات درونی و سیاسی وحشتناکی می‌دهد که نشان می‌دهد ما نه آمریکا را به‌درستی شناخته و تحلیل کرده‌ایم و نه اساسا برخورد صادقانه‌ای با واقعیت‌های دنیای سیاسی و تحولات منطقه‌ای خودمان داریم.

این اتفاق شبیه اقدامی است که اواخر دهه ۷۰ میلادی بریتانیا انجام داد و نیروهای نظامی‌اش را از منطقه آسیا و هند خارج کرد. به نظرتان الزام چنان ورودهایی، چنین خروج‌هایی نیست که ما لابه‌لای تحولات این منطقه می‌بینیم؟

این فصل متمایز نگرش‌های سیاسی و امنیتی جهان شرق و غرب است. شما از انگلیس مثال آورید اما همین قضیه درباره فرانسه و ایتالیا هم صدق می‌کند. کل کشورهایی که سابقه استعمار و استثمار و مداخله نظامی در کشورهای دیگر داشتند، وقتی از حوزه غرب به شرق وارد شدند، ازآنجایی‌که توانسته‌اند به منافع خاصی دست پیدا کنند، مانده‌اند و لحظه‌ای که به این جمع‌بندی استراتژیک رسیدند که ماندنشان بیش از این به صلاح نیست و نمی‌توانند منابع و منافع دیگری به دست بیاورند به‌راحتی خارج شده‌اند. این گردش سیاسی و نظامی سریع نشان می‌دهد که اولا مکانیسم تصمیم‌گیری نزد کشورها و بلوک‌های غربی بسیار مکانیسم متفاوتی است و برخلاف کشورهای منطقه ما، گرفتار تشتت و چنددستگی در تصمیم‌گیری و اصرار و پافشاری ایدئولوژیک نیستند و خیلی منفعت‌گراتر از آن هستند که بخواهند تا ابد در جایی بمانند. نکته دیگری که برای من در بحث آمریکا در این موضوع بسیار مهم است اینکه بدون اغراق می‌توانم بگویم تقریبا در تمام تحلیل‌هایی که در این مدت در اندیشکده‌ها، نشریات، محافل و خبرهای خودمان به‌ویژه در ایران داریم ۱۰ برابر چیزی که درباره افغانستان صحبت شد درباره آمریکا صحبت شد.

فضایی ایجاد شد که براساس آن، آمریکا وقتی می‌آید و می‌ماند اشغالگر و ظالم است، وقتی که می‌رود، بی‌وفا و شکست‌خورده است. ما این گزاره‌ها را به یک شمایل و یک تصور کلی برای خودمان تبدیل کرده‌ایم و شب و روز در رسانه‌هایمان، در کانال‌های تلگرامی و توییتری‌مان این مفاهیم را تکرار می‌کنیم، انگار اثبات این قضیه فضیلت بزرگی دارد و بزرگ‌ترین جایزه سال به کسی داده می‌شود که اثبات کند آمریکا شکست خورده است! اما حتی اگر اثبات کنیم خروج آمریکا از افغانستان به معنای واقعی کلمه یک شکست و افتضاح است، باید آن‌قدر جسارت داشته باشیم که به این سؤال هم پاسخ دهیم: آیا طرف پیروز ملت افغانستان است؟ آیا ایران و دیگر کشورهای منطقه پیروز این جریان هستند؟ آیا خروج آمریکا از افغانستان به معنی صدور چک سفید و صدور ضمانت‌نامه معتبری برای آینده بهتر و روشن‌تر افغانستان است؟ وقتی برای این سؤال‌ها پاسخ‌های روشن و مستحکمی نداشته باشیم، تأکید مؤکد بر شکست‌های دونالد ترامپ و جو بایدن دردی از ما دوا نمی‌کند. فراموش نکنیم؛ رویدادهای تلخی که در افغانستان دیدیم، پیش از آن که سند شکست آمریکا باشد، سنجه و کاغذ تورنسل بحران‌های عمیق و ریشه‌دار جوامع منطقه ما در روند سخت و بی‌فرجام ملت‌سازی و درعین‌حال، سنجه وحشت مردم افغانستان، از تداعی خاطرات سیاهی است که از طالبان دارند.

بخش دیگری از سؤال من این است که کشورهای منطقه چرا این‌گونه در سکوت هستند؟ ایران، ترکیه، عربستان، پاکستان، هند؛ آیا همه این کشورها با هم به‌عنوان همسایگان افغانستان و کشورهایی که ذی‌نفع یا ذی‌ضرر هستند نمی‌توانستند مانع این اتفاقات و تحولات شوند یا آن را در مسیر مناسب‌تری سوق دهند؟

برخلاف ادعاهایی که از سوی کشورهای منطقه مطرح می‌شود که ما شاهد رقابت و تخاصم دو قطب هستیم که یک قطب آن ابرقدرت عمل‌گرا و پراگماتیسم منفعت‌طلبی به نام آمریکا و قطب دیگر آن یک جبهه ارزش‌محور و انسان‌محور به نام کشورهای منطقه است، این ادعا واقعا صحیح نیست. اگر به رفتارها و اتخاذ مواضع کشورهای منطقه خودمان نگاه کنیم می‌بینیم اساسا تفاوتی بنیادین بین دیدگاه عمل‌گرایانه و منفعت‌طلبانه کشورهای منطقه ما و آمریکا وجود ندارد. کدام کشور منطقه در بیانات خود و در مواضع سیاسی خود به این نکته اشاره کرد که ما خواهان حفظ دولت برآمده از اراده ملی افغانستان هستیم؟ تقریبا هیچ‌کدام از کشورهای منطقه این مطالبه را اعلام نکرد که ما برای افغانستان دموکراسی می‌خواهیم، ما برای افغانستان احترام‌نهادن به اراده و خواست ملت را می‌خواهیم. ما فقط در صورتی طالبان را به رسمیت خواهیم شناخت که در یک انتخابات عادلانه و آزاد به پیروزی برسد. تا جایی که من حضور ذهن دارم هیچ‌کدام از کشورهای منطقه به چنین چیزی اشاره نکردند. همچنان که آمریکایی‌ها گفتند اگر لازم باشد با طالبان همکاری می‌کنیم کشورهای منطقه ما هم گفتند ما رفتارها و رویکردهای طالبان را رصد می‌کنیم و در آینده تصمیم می‌گیریم که با آنها همکاری کنیم یا خیر. واقعیت تلخ ماجرا این است که کشورهای منطقه ما به این سطح از حفظ امنیت و منابع خود اکتفا کرده‌اند که صرفا یک همسایه غیرآمریکایی داشته باشند؛ یعنی مهم‌ترین، حیاتی‌ترین و استراتژیک‌ترین خواسته کشورهای منطقه ما فقط خروج آمریکاست حتی اگر این خروج منجر به آشوب و ریشه‌دواندن یک جنبش بنیادگرایانه خشن شود که براساس شناختی که از قبل داریم، می‌توانیم حدس بزنیم در آینده چه کار خواهد کرد. اساسا طالبان، یک هندوانه بسته نیست. ما قبلا عملکردهای سیاهی از این گروه دیده‌ایم و اینکه الان ادعا می‌شود طالبان تغییر کرده است و الفاظ و توصیف‌های عجیبی مانند «جنبش اصیل منطقه» بر زبان می‌آید، جای تأسف دارد. اینکه تصور شود طالبان فعلی، طالبان دیروزی نیست بسیار ادعای سخیفی است، چراکه تغییر، یک روند و پروسه دیالکتیک، تاریخچه، ملزومات فکری، سیاسی، دانشگاهی و اجتماعی دارد. گروهی که تا دیروز خشن‌ترین رفتارهای ممکن را با مردم خودش کرده، تا دیروز نماد ارتجاع بوده و ما تصاویرشان را همواره در حال پتک‌زدن بر تلویزیون، بریدن انگشتان زنان و دختران و شکنجه افراد دیده‌ایم، چرا باید یک‌باره عوض شود؟ این یک فریب بزرگ است که تصور کنیم آنها در کوتاه‌مدت تغییر کرده‌اند. گویی منطق کشورهای ما هم آمریکایی شده است. انگار فقط کافی است آمریکا از افغانستان، عراق، سوریه و کشورهای دیگر خارج شود و اصلا مهم نیست غیر از آمریکا یا دولت‌های مورد حمایت آمریکا چه کسی یا کسانی در این کشورها به قدرت برسند. این یک وضعیت تلخ و سیاه است و اینکه کشورهای ما به جایی رسیدند که از آرزوی استقرار دموکراسی و دولت فراگیر آن‌قدر تخفیف دادند که به سطح نازلی از این مطالبه رسیده‌اند که خدا کند طالبان قتل‌عام راه نیندازد، مردم را شکنجه نکند، آیا این برای زندگی یک کشور ریشه‌دار و بزرگ و مهم به نام افغانستان کافی است؟ خیر واقعا کافی نیست. شاید ما آن‌قدر با غرب ستیز کرده‌ایم که ناخودآگاه، ویژگی عمل‌گرایی آنها را در خودمان نهادینه کرده‌ایم؛ اما چنین چیزی را ابراز نمی‌کنیم و ترجیح می‌دهیم شعار دهیم.

کشورهای منطقه در مقابل آنچه اکنون در افغانستان رخ می‌دهد، چه می‌توانند بکنند؟ بدون شک اولین چیزی که همه کشورها با آن مواجه هستند مسئله پناه‌جویان و کسانی است که می‌خواهند از افغانستان فرار کنند. در گام اول باید بپرسیم چرا می‌خواهند فرار کنند. چرا نمی‌ایستند ببینند طالبان قرار است چه کاری انجام دهد و بعد تصمیم بگیرند؟ اما در شرایط فعلی کشورهای منطقه چه می‌توانند بکنند برای اینکه مسیر افغانستان را بهبود ببخشند و از تکرار اتفاقات سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ دوری کنند؟ آیا می‌توان کاری کرد؟

کشورهای منطقه می‌توانند بیش از هر چیز اندکی صادقانه، مواجهه روشن خود را با واقعیتی به نام «درمخاطره‌افتادن دموکراسی نیم‌بند افغانستان» به نمایش بگذارند و نسبت خودشان را با دموکراسی، دولت مردمی و اراده مردمی روشن کنند. من به‌عنوان یک تحلیلگر و روزنامه‌نگار ایرانی توقع ندارم و چنین درخواستی ندارم که کشورهایی مثل ایران وارد خاک افغانستان شوند و مردم را در مقابل طالبان یا هر گروه دیگری حفظ کنند؛ اما دست‌کم بگذارید در تاریخ معاصر منطقه از منظر آرشیو و حافظه تاریخی اتخاذ مواضع سیاسی و سنت فکری و امنیتی، این نکته در حافظه تاریخ ثبت شود که جمهوری اسلامی اعلام کرد ما خواهان احترام‌گذاشتن به اراده و خواست مردم افغانستان هستیم، ما اقدامات تندروانه طالبان را خطری علیه مردم افغانستان و مردم کشور خودمان و منطقه تلقی می‌کنیم و به آنها هشدار می‌دهیم که اجازه ندارند برخورد غیرانسانی بکنند. ایران و کشورهای منطقه حداقل می‌توانند بر این نکته تأکید کنند که خواهان حفظ دموکراسی و توجه به اراده مردم هستند اما اینکه کشورهای منطقه از جمله ایران، پاکستان، ترکیه و دیگران چنین چیزی بیان نمی‌کنند بیانگر این واقعیت است که متأسفانه در منطقه ما برخلاف تمام ادعاهایی که مطرح می‌شود، خبری از تلاش در مسیر دموکراسی و توسعه سیاسی نیست. هدف اصلی حفظ قدرت است و تمام مسائل حول این می‌چرخد که آیا آمریکا می‌خواهد در این منطقه حضور داشته باشد یا خیر. یعنی ما هنوز هم در سپهر ذهنی و معرفتی خودمان توجه به دموکراسی را به یک ضرورت حیاتی تبدیل نکرده‌ایم. فقط آمریکا برود حالا اگر داعش می‌خواهد آنجا را بگیرد، یک گروه ناشناس که معلوم نیست از کجا آمده‌اند می‌خواهند در آنجا ریشه بدوانند مهم نیست. تنها این مهم است که آمریکا آنجا نباشد. اما درمورد پرسش شما که مبتنی‌بر رفتن‌ها و ترک‌کردن‌هاست می‌خواهم اندکی مفصل‌تر صحبت کنم. تصورم این است که این حجم از گریز و کوچ تلخ و رفتن‌هایی که از افغانستان روی می‌دهد، به ما این واقعیت تلخ را اثبات می‌کند که مسئله افغانستان، فقط حضور یا عدم حضور آمریکا نیست. مسئله تمایل به کوچ در افغانستان و بسیاری از کشورهای دیگر منطقه ما، کیفیت نازل حکمرانی کشورهای منطقه ماست. خودمان را فریب ندهیم. جوانان، مردان و منابع انسانی طلایی فقط از افغانستان نمی‌روند. از بنگلادش، پاکستان، افغانستان، ایران، کردستان عراق، ترکیه و بسیاری کشورهای منطقه ما و کشورهای آفریقایی همه جمع می‌شوند و در این دالان راه می‌افتند تا راهی به سوی اروپا و جاهای دیگر باز کنند. در شرایط کنونی بارها این جملات را از بسیاری تحلیلگران وطنی خودمان شنیدم که آویزان‌شدن مردم افغانستان از بال هواپیمای آمریکا، شرمی برای آمریکاست. من شخصا چنین اعتقادی ندارم این شرمی برای طالبان است که برادران و خواهران آنها از ترس جنبش مثلا دینی کشور خودشان، از هواپیمای مثلا یک کشور اشغالگر آویزان می‌شوند که به سرزمین دیگری بروند. این شرم بزرگی برای کیفیت حکمرانی در کشورهای منطقه ماست که در حال حاضر میلیون‌ها نفر از جوانانی که می‌توانند آینده یک سرزمین را بسازند در راه رسیدن به اروپا هستند و هر ساله هزاران نفر از آنها در اژه، مدیترانه و جاهای دیگر غرق می‌شوند. هزاران نفر از آنها در کمپ‌های اروپا گرفتار بی‌اعتنایی و بی‌مهری و بلاتکلیفی هستند و مشخص نیست وضعیت آینده‌شان چطور خواهد شد و در یک کلام فرارهای بزرگی که در افغانستان روی داده تداومی از زنجیره ناامیدی و بی‌اعتمادی نسبت به آینده است؛ آینده‌ای که در آن چیزی به نام عدالت، امنیت اقتصادی و حداقل‌های رفاه وجود ندارد و آدم‌ها حتی با جان خودشان قمار می‌کنند و زندگی زن و بچه‌شان را به خطر می‌اندازند تا خود را به کشور دیگری برسانند. بنابراین شایسته است وقتی در مورد خطرات به‌راه‌افتادن سیل پناه‌جویان ۱۰۰ هزار نفری و چند صدهزار نفری مردم افغانستان صحبت می‌کنیم بیش از آنکه از آمریکا و طالبان سخن بگوییم از خودمان بپرسیم کیفیت حکمرانی در کشورهای منطقه ما به چه شکل است و برنامه دولت‌های منطقه برای اداره این کشورها و تقسیم منابع و درآمدها به چه صورت است که همه در حال گریختن از صحنه هستند.

درباره ازبین‌رفتن دموکراسی در افغانستان صحبت کردید که حتما موضوع مهمی است. اما می‌خواهم این سؤال را بپرسم آیا آنچه در این ۲۰ سال از دولت حامد کرزی، دولت غنی و دوئل مدام بین غنی و عبدالله در این سال‌ها شاهدش بودیم، دموکراسی بود؟ یعنی اصلا افغانستان در مسیر دموکراسی قرار گرفته بود؟

بله دموکراسی بود، اما فراموش نکنیم که نظام دموکراسی در دو دهه شکل نمی‌گیرد. نباید انتظار داشت در عرض ۲۰ سال افغانستان و عراق به‌تمامی دموکرات شده باشند. شک نداشته باشید که پایه‌های اولیه دموکراسی و زیرساخت‌های اولیه دموکراسی ایجاد شده بود. با توجه به شناخت عمیقی که همه ما از وضعیت عراق داریم، شباهت‌های بسیار جدی‌ای بین دو صحنه دموکراتیزه‌شدن و دولت ملی‌شدن افغانستان و عراق وجود دارد. با توجه به تکثر قومی و دینی بین این دو کشور، می‌توانیم چنین مقایسه کنیم که بسیاری از این تنش‌ها و کشمکش‌ها که در افغانستان اشاره کردید مشابه همان در عراق نیز وجود دارد اما اجازه دهید از خودمان بپرسیم آیا این نیمچه دموکراسی، مقدمات تأسیس یک دموکراسی خوب نیست؟ مقدمات دولت‌سازی ملی به‌مراتب از یک دولت بعثی یا پادشاهی خودکامه بهتر نیست؟ آیا تصور ما این است، جنبشی که به دنبال تأسیس امارت اسلامی است و تنها قولی که داده حفظ امنیت مردم است، می‌تواند سیستمی تأسیس کند که به‌مراتب از دموکراسی نیم‌بند غنی و عبدالله و افراد دیگر بهتر باشد؟ ما با این واقعیت تاریخی و اجتماعی روبه‌رو هستیم که روند طولانی و دردناک دولت-ملت‌شدن در جوامع و کشورهای منطقه ما هنوز تکمیل نشده است.

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه اول

لزوم تدوین وظایف و مسئولیت‌های ائمه جمعه

...یعنی به صورت روشن و قانونی مشخص نیست ائمه جمعه و نمایندگان ولی فقیه چه مسئولیت‌هایی در محل فعالیت درباره مسائل اجرائی و جاری دارند و حدود این مسئولیت‌ها چیست؟ به‌عنوان نمونه بیانیه چهار نفر از ائمه جمعه شمال غرب درباره سیاست خارجی کشور با رویکردی قومی درباره مناقشه قره‌باغ در مهر ۱۳۹۹ موجب واکنش منفی شماری از تحلیلگران در فضای عمومی و رسانه‌ای شد و از تسری این رویکرد محلی‌گرایانه و قوم‌گرایانه به دیگر نقاط کشور ابراز نگرانی به عمل آمد. مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی نیز دراین‌باره مطلبی انتقادی منتشر کرد. همچنین موضع‌گیری امام جمعه اهل سنت زاهدان در ماه گذشته درباره طالبان و دفاع از طالبان نیز بازتاب منفی زیادی در افکار عمومی کشور بر جای گذاشت. این نوع موضع‌گیری‌ها به‌عنوان مواضع شخصی واجد اشکالی نیست؛ اما اگر این موضع‌گیری با استفاده از عناوین رسمی و دولتی این افراد صورت گیرد، می‌تواند پیامدهای نگران‌کننده‌ای در پی داشته باشد. همچنین موضوع عزل و نصب‌ها در سطوح شهرستان‌ها و استان‌ها و مناطق از دیگر موضوعاتی است که به دلیل مشخص‌نبودن مسئولیت‌ها، گاه به مباحثی در روابط مسئولان محلی و ائمه جمعه منجر می‌شود. ورود به فعالیت‌های اقتصادی یا سایر اتفاقات در حوزه برخی نزدیکان تعدادی از ائمه جمعه در برخی مناطق هم از دیگر موضوعاتی است که ضرورت تدوین قوانین و مقررات درباره حدود و ملزومات فعالیت‌های این مسئولیت را دوچندان می‌کند تا حدود و ثغور مسئولیت‌های این تشکیلات به‌روشنی مشخص شود. برکناری امام جمعه لواسان نیز از این منظر درخورتوجه است. پیش‌ازاین بسیج دانشجویی دانشگاه قزوین نسبت به طرح شایعاتی درباره تغییر امام جمعه قزوین و نماینده ولی فقیه در این استان ابراز نگرانی کرده بود. برکناری امام جمعه لواسان نیز موجب بروز حاشیه‌های گسترده‌ای شد؛ به گونه‌ای که شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه درباره حواشی تغییر امام جمعه لواسان اطلاعیه‌ای منتشر کرد. این حاشیه‌ها تا آنجا پیش رفت که شبکه افق نیز به موضوع ورود کرد. رسانه‌های فارسی خارج از کشور و نیز شبکه‌های اجتماعی این موضوع را پوشش دادند. ۲- فعالیت صدها ائمه جمعه در اقصانقاط کشور، هزاران نفر در ستادهای ائمه جمعه و ابهامات درباره ابعاد وظایف و مسئولیت‌های ائمه جمعه موجب شده تا گاه و بی‌گاه چنین حواشی و مسائلی در کشور بروز کند؛ تأسیس نهادی به‌عنوان شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه با این هدف صورت گرفته است تا نظارتی بر فعالیت ائمه جمعه صورت گیرد؛ اما بررسی کارنامه این نهاد در حدود سه دهه گذشته نشان می‌دهد برطرف‌کردن ابهامات و ناهماهنگی‌های این حوزه نیازمند تدوین قوانین و مقررات کارشناسی‌شده و روشنی است و برای غلبه بر حواشی مختلفی از این دست ضروری است نهاد قانون‌گذار اقدام به قانون‌گذاری کارشناسی‌شده و روشنی درباره وظایف و حدود و ثغور مسئولیت‌های نمایندگی ولی فقیه و ائمه جمعه در کشور به‌عنوان کارگزاران حاکمیت داشته باشد. بایسته است در این قانون توجه ویژه‌ای به تنظیم رابطه این نهاد با دیگر بخش‌های نظام ازجمله قوه مجریه و مقننه و قضائیه شود. براساس درس‌گرفتن از تجارب پیشین و آسیب‌شناسی برخی تجارب و ملزومات اداره امروز کشور، تدوین قانون جامعی دراین‌باره ضروری شود.

خبر

نماینده ایران در سازمان ملل

نقض حقوق بشر به‌عنوان خسارت جانبی قابل چشم‌پوشی نیست

● **ایسنا:** اسماعیل بقایی‌همامانه، نماینده ایران نزد دفتر سازمان ملل در ژنو، در سخنرانی خود در چهل‌وهشتمین نشست شورای حقوق بشر به انتقاد از تحریم‌های آمریکا که حتی در شرایط همه‌گیری بیماری کرونا پابرجا بود، پرداخت و تأکید کرد: «حتی وجود چنین شرایط اورژانسی در دنیا سبب نشد تا آمریکا از خود انسانیت نشان دهد و در طول دو سال گذشته گستردگی و لایه‌های این اقدامات قهری بیشتر و سخت‌تر هم شد». بقایی با بیان اینکه «واکسن‌های مقابله با کووید۱۹ و سیستم کوواکس از این تحریم‌ها مستثنا نشده است»، افزود: «پاسخ‌گویی باید بخشی از هر طرحی برای رسیدگی به تأثیرات اقدامات قهری یک‌جانبه بر برخورداری کشورها از حقوق بشر باشد. اکنون زمان آن فرارسیده است که آمریکا به‌عنوان مقصر اصلی و آن دسته از کشورهای اروپایی که مدت‌هاست تحریم‌های غیرقانونی آمریکا علیه کشورهای هدف را اجرا کرده‌اند، مسئول دانسته شوند». وی در ادامه تأکید کرد که این کشورها با اقدامات عمدی خود که تأثیراتی آزاردهنده و گسترده بر مردم بی‌گناه از طریق قراردادن آنها در معرض مشکلات شدید اقتصادی تا حد قحطی و گرسنگی دارد، مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شوند. این دیپلمات ارشد ایران در بخش دیگری از صحبت‌های خود اظهار کرد: «هیچ دلیل خوب ادعایی، چه برسد به بهانه‌های سیاسی، نمی‌تواند رنج انسان را توجیه کند. همچنین نقض گسترده حقوق بشر تحت عنوان «خسارت جانبی» چنین دلایلی قابل چشم‌پوشی نیست. در همین راستا، ما از گرایش فزاینده برخی کشورها به استفاده از تحریم‌های غیرقانونی یک‌جانبه تحت عنوان «حقوق بشر» به‌شدت متأسفیم».

شرکت ملی نفت ایران

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران

مناقصه عمومی یک مرحله ای مناقصه خدمات حفاظتی حراستی حراست شرکت ملی نفت ایران به شماره ۰۰۹-۱۴۰۰-۰۸۴-۰۰۲

نوبت دوم

شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد انجام خدمات حفاظتی حراستی حراست شرکت ملی نفت ایران به شماره ۰۰۹-۱۴۰۰-۰۸۴-۰۰۲ را طبق شرایط و مدارک مربوطه از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای برگزار نماید. از متقاضیانی که دارای شرایط ذیل می‌باشند دعوت می‌گردد تا ۷ روز پس از چاپ آگهی نوبت دوم نسبت به دریافت اسناد ارزیابی کیفی اقدام و تا ۱۴ روز پس از اتمام مهلت یاد شده، اسناد استعلام ارزیابی کیفی را تکمیل و عودت نمایند. دریافت و ارسال کلیه اسناد از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) به نشانی www.setadiran.ir انجام شده و مناقصه‌گران باید نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند. برآورد مناقصه ۶۰۲.۸۰۳.۱۶۲.۰۶۸ ریال بوده و شرکت‌کنندگان در مناقصه باید توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۱۵.۹۵۶.۰۶۳.۲۴۱ ریال را داشته باشند. محل اجرای عملیات: شرکت ملی نفت ایران، مجموعه های تهران، آبعلی و محمود آباد و مدت اجرای کار ۱۲ ماه می‌باشد.

شرایط مناقصه‌گران:

۱ - گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی پیمانکاری معتبر صادر شده توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۲ - ارائه گواهی تایید صلاحیت فعالیت صادر شده توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (در بخش خدمات عمومی)

۳ - ارائه گواهی صلاحیت معتبر با موضوع مناقصه از مراجع ذی صلاح (تاییدیه سازمان حراست صنعت نفت)

۴ - ارائه صورت‌های مالی حسابرسی شده منتهی به سال ۱۳۹۸ یا ۱۳۹۹

*تبصره: به منظور بررسی صورت‌های مالی حسابرسی شده کلیه شرکت‌کنندگان باید نسبت به ثبت نام در سامانه جامع تجارت ایران (جام) به نشانی ntsw.ir اقدام نمایند.

امور پیمان‌ها

همه آگهی‌های ستاد شرکت ملی نفت ایران در سایت www.nioc.ir قابل مشاهده است.

روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران

شناسه آگهی ۱۱۹۱۵۸۱